

بک انجمن ارباب

بک انجمن ارباب نام بزرگ ، اوست و عالم دانشمند ، روزنامه نگار تبریزی  
و از مبارزان صلح جوی ایران معاصر است .

محمد تقی بهار در تاریخ باختر در سال ۱۸۸۹ در شهر مشهد متولد شد  
پدر او محمد کاظم متخلص به صبوری بک انجمن ارباب نام رضا بود

و با فتحعلی خان صبای کاشانی نامرتوبی در سال ۱۸۹۲  
خوش فتنه در است . خانواده بهار متعلق به اعیان  
بهار از سن عم سالگی شروع به تحصیل کرده و در ۷ سالگی

سینه نامه و قرآن را بخوبی میخواند . از همان سن نیز شعر گفتن برداشت  
در سال ۱۹۰۴ پس از درگذشت صبوری ، بهار از

طرف مظفرالدین شاه لقب بک انجمن ارباب آستان قدس را  
گرفت . رئیس از انقدوب سر وطن بهار تقدیم از شورای

بوده و مانند مضمون اصرار است . اما هفت مرتبه  
( ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ) سیاه ادبی بهار جوان را تغیر داده و در آمار او تحولی

بدید آورده . بک انجمن ارباب با اشعار ~~خود~~ خود مدح ارتجاع  
و امپریالیزم مبارزه کرده و با دیباچه فارسی حدت کند .

بهار در سال ۱۹۰۸ عضو انجمن محققین سعادت ، شد  
که با آرزوی جوانان قفقاز ارتباط داشت و در ۱۹۱۰ عضو

کمیته محلی فریب ~~تحت~~ دیکرات ایران که صدر هیئت اعلیٰ رهبری

بزرگداشت آنتیاب شد. در همان سال چهار روزنامه "نوبهار" را  
تعداد آن در همان آن حزب آنتیاب داد.

روزنامه "نوبهار" که علی روسیه تراوی و امپراتور انگلیس مناد  
میگردد اگر توقیف شده و باز با اسم "تازه یار" آنتیاب  
میانیت - <sup>مجلس آریستوکراسی</sup> <sup>یا "نوبهار"</sup>

در سال ۱۹۱۱ با تئودور لوتهاوم روسیه تراوی و انحلال  
مجلس دوم یار و عمده از ایضا، حزب دگر است به آران  
تصفیه شدند پس از یک سال ملک انقواء به شهید مارکس و در  
روزنامه "تازه یار" بعد از مجمع و لغت فرامات ندری و در راه  
آرادی زن مبارزه کرد و از آنرو از حزب آخوند اسکندر  
خارج شد. در سال ۱۹۱۴ ملک لوتهاومگی دوره سوم مجلس بود امالی

~~آنتیاب شده تهران منتقل شد  
در سال ۱۹۱۵ که در تهران بود و انگلیس  
و حزب خواننده آران را لغت کردند، ملک دولت و عدلی  
مجلس و دگر آرا بهم رسانده و در آنجا در دفاع ملی و  
طلوبت حقوقی مجلس و آردن به هزار دینار تا به دست دماغی  
دستی شکت و تهران کار خود را تمام کرد  
در امپراتور و فیلد پروان برادری آنتیاب در ملک آریستوکراسی  
کرد و در شکی او کار کرد انقدری خود را که در زمان مروط دارا~~

در عالیترین مقامات آریستوکراسی بود

۱۹۴۱) از کارهای سیاسی کناره گیری کرد.

بهار بعثت سائزه شد که علی رغم دیکتاتورن سکرد، اغلب دچار  
عین و تبعد و قهر فروردین شد. در سال ۱۹۳۲ که فوج دیوان شکاری را  
کتاب رساند، اشعار وی از طرف آلمانی توقیف شد و بهار آنجا از زندانی  
و پس ماهیهای تبعد کرده. شاعر در تبعد نرفعالیت ادبی خود را ادامه  
داده و اشعار زیادی گفت که آخرین آنها قطعه "منع شایسته" است  
بهار در سال ۱۹۳۴ برای گرانت در قسن همراه فردوسی تهران بازگشت

و ابتدا در دانشسرای عالی و پس در دانشگاه تبریز (ادبیات فارسی)  
مغول شد. در آن دور بهار به تدوین و تصحیح کتاب رسته آثار علمی  
و ادبی و تاریخی پرداخته ~~و در زیر آنها اشاره خواهد شد~~ و از این راه  
خدمت بزرگی بادیات فارس کرد.

با فتم دوره دیکتاتورن (۱۹۴۱) مبارزات آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی  
مروم ایران او را گرفت و بهار ~~در روزنامه "نوبهار" که از کواکب و اوجاد  
و سایر کتب و مقالات در آن در این دوره از این کتب و مقالات  
اشعار و مقالات علمی خود را به چاپ رسانید~~  
کتاب ~~در عین حال نگارش او در سال ۱۹۴۲~~ نگارش  
تاریخ فخر افراسیاب ~~که این کتاب خالی از لبر الزم  
نمیشد~~ نگارش در انجمن روابط فرهنگی ایران و نوزده مقاله ~~نگارده  
و ادبی ریاست کمیسیون ~~ادبی آن انجمن~~ را برعهده داشت و مقالاتی در  
بار "لنین" "انقلاب" "اگر" "پوستن" در مجله پیام نو~~

و مقالاتی در مجله "پیام نو" از جانب آن انجمن در باره فلسف  
انفکدرا کترو یوکتی بجای سانه

از تاریخ سال

سال ۱۹۴۵ مکه انوار بر این شرکت در سن ۲۵ سالگی همواران  
بودن بیا کورفت و پس از بازگشت مقالاتی <sup>نیم</sup> تحت عنوان  
" یادداشت از مافرت من " ~~مجموعه~~ و تنظیم " پدیده باکو " و  
زنتی رداد که حاکی از روح خوش بینی و احترام نسبت به بودن و صمیم  
رسالتی می باشد

سال ۱۹۴۶ مکه ~~مجموعه~~ <sup>مجموعه</sup> وزارت فرهنگ  
را عهده دار بود و بعد از گذاره ~~کوتاه~~ <sup>کوتاه</sup> سال ۱۹۴۷ به نمایندگی مجلس  
۱۵ ~~مجلس~~ <sup>مجلس</sup> و عضویت ~~فرد~~ <sup>فرد</sup> در ان ~~که~~ <sup>که</sup> خواص ~~السلطه~~ <sup>السلطه</sup> آنرا  
بر این ~~نگرد~~ <sup>نگرد</sup> پذیرفت ~~بجای~~ <sup>بجای</sup> و پس از بودن بران ~~عالمه~~ <sup>عالمه</sup> بهار سال  
به ~~نویس~~ <sup>نویس</sup> رفته ~~پس~~ <sup>پس</sup> از ~~یک~~ <sup>یک</sup> ~~بیراتی~~ <sup>بیراتی</sup> بازگشت

مکه انوار سال ۱۹۵۰ مکه ~~جمعت~~ <sup>جمعت</sup> براداران ~~صدا~~ <sup>صدا</sup> را  
بعده گرفت و از آن پس ~~نام~~ <sup>نام</sup> ~~شرو~~ <sup>شرو</sup> و استعداد خود را وقف خدمت  
بصالح کرد. نام ~~مجموعه~~ <sup>مجموعه</sup> "خفد کتب" ~~که~~ <sup>که</sup> ~~شما~~ <sup>شما</sup> ~~نمیز~~ <sup>نمیز</sup> ~~مجموعه~~ <sup>مجموعه</sup> ~~آوان~~ <sup>آوان</sup>  
را ~~را~~ <sup>را</sup> ~~بمیرود~~ <sup>بمیرود</sup> ~~بصالح~~ <sup>بصالح</sup> ~~بدیه~~ <sup>بدیه</sup> ~~کرد~~ <sup>کرد</sup>.  
مکه انوار در ۲۱ اردیبه ۱۹۵۱ در آن درگذشت

ملک اشعرا در حدود چهل هزار بیت شعر گفته است که مضمون آنها  
بقره زرت است

۱. بیدار کردن حس سینه برسی و آرزو خواهی در مردم ایران
۲. زتفا دشتید از لطافت جا که
۳. سازه علیه دستکارگران حارمی
۴. کوشش بر این از بین بردن چهل و عقب ماندگی مردم
۵. سازه در راه آرزوی زن و عد خرافات ندنی

ملک اشعرا در سبک عراقی (سبک عراقی) **توق** احوال  
 و نیز مخصوص او قصد نه بر آبی است . ملک اشعرا در سبک عراقی  
 کلاسیک فارسی را بر این مضمون آن تون اهل آن استادانه که در مورد  
 و از آن جهت که ادبا و نقادان **لقب** بزرگ آن **شاعر**  
 در سبک عراقی را با او نموده . با وجود آن نقص آنست که  
 با وجود آنکه بر سبب آن نیز و سوره آن مضمون (در سبک)  
 خطی که دارد .  
 آثار نثری **چهار** و تحقیقی **آب**

- 
۱. رمان "نزدیک سواد با کنز ان صند"
  ۲. رساله در احوال مافی
  ۳. رساله در سبک احوال محمد جبر طبری













این پرسش پیش می آید که آیا...

آثار کثر است... استاد علم شرفارس را

پارسا شامیان

~~تاریخ ادبیات ایران در قرن ۱۸~~

شیر و جهان که باور معاشرت معانی کرد و در این باره نیز می آید

تاریخ ادبیات ایران در قرن ۱۸

در فانی بود اما از قرن ۱۸ بعد از وقتی که در آسان

ادبیات اردو با خود شد آن بزرگی نظر سبک گوشت و دیگر

بزرگ بودگی و دیگران که این از دیگر شروع پذیرفته کرده

ادبیات فارسی روز بروز به تعقیر می رفت. از قرن ۱۹ بعد

و بویژه در طی پنجاه سال آخر گوشتی اساسی نبرندگان ایرانی

در آن راه بوده است که از یک طرف زنجیر آهنی در دربار را از گلو

ادبیات تازه گشته و از طرف دیگر نگذاشته متر و زیگت ملی

یا کوب سبک و شفا گرانه امیرالیه ۲ کرد پس در درجه اول

آنها بر این رفته مانند و آزاد شدن سبزه سگزده انه (جان

سبزه ای که بعد از نبرندگان گویای سبزه و وابسته محول است)

در ضمن سبزه ای که گویا است و زندگی را در خود را آغاز کرده

و آنرا ادامه داد و بدین است که نمیشود آثار را از اجماع و محط

دی خدا کرده با آنرا شعرائی که در احوال ما = دیگر زندگی میکنند ،  
مقاله نمود .

ملک الشعرا با لوئی آرگنی و ما با کونسی از صبی رمان هم  
عصراست . اما آیا سکنی است سارمانی اهل هم نشود الی در آن را  
با کور پسر و کاپیتا بدست می برانند و سارمان نوسب بدست می آید و سایر  
نمودها هم سطح قرار داد ؟

ملکاتوا در زند اهل خودی میباشد و عصب ماندگی است  
دی نیز مولود عصب ماندگی محیط اهل هم است . البته محدودی  
که ناشی از جهان بینی و طرز تفکر آنها میباشد نیز با و امکان  
نمید که عصبان شعرا ترقی جهانی ارتقاء یابد .

در استاد ملک الشعرا سبای انسان در حال رشد و مبارزه

و همچنین حالات پسر کولوریک انسانها ، کم تفکری میشود . نام

وضع زندگی مردم در محیط خودی را انسان نداده بلکه فقط آثار  
اطراف

برای قوای نطفه نقل میکنند

